

اورا هلاک کرد **سود** بالفتح ضم نون شد و خشان از دو ان جرم بافته مهر سولجی که
باشد و با کد و نشد بر لئون منقوح کره و بنوی ای و اسخون و فخره کردن و چه دوم **سود**
بالفتح باره شهر هر کرده از بنا و ضافت دین فارسی است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
بدان تکلم نموده و سوربای قرآن چه سوره و بالفتح و تفریح و از مزج سوره است **سوار**
بالکسر دست برین اسوره چه اساوره چه تفریح و بالفتح و تشدید و او میسر درنده و نام چند
کسی است **سهر** بفتحین سهرای و سیدار لودن **سینبر** بالکسرین اول و فحشین
و دم ری نیست که از تمام بزگویند **سیر** بالفتح و اول چه سوزج و عرض و در کون
سیر یعنی آن گذشت در اول فصل **سین** بفتحین آب رنگ کرده
بهمین و مکرر **سین** بالکسرین میان تمدان و ابهر **سوس** بالفتح و بفتحین
شش یک و با کد و میسر شش بر یکین سلب و ادن شتر که چهار روز در میان آن خطان
شست فلما باشد و بعد بر شش دست بز و راجل لوده دال را تا کرده و سبب را نیز تا
کرده و تا او تمام کرده و بالفتح شش یک مال تمدان و سبب شش و بفتحین تمدان
بشست سالی که شش **سین** شش یک شش است که در شش است که در از شش کنی
سوز نام بر قبیل است که عبت و یک شش داشت و نام مردی و بالفتح طلب
سوزینی و بفتح نیز آمده و نام مردی طای **سوس** شش و سبب و شش کنده **سوس**
بفتحین شش است عظیم بر اوسان **سوس** بالفتح و کر را و سبب عظیم و غیره و کسی که او را
فرزند نشود و نام او ان و مرد زبرک که ای در دست او باشد گفته و او در حلقه بماند
سلس بالفتح کو سواره در شش که هر بای سبب در کت و کینه ان بوش و بفتحین
زنی و سوار بی و بالفتح که نام نرم و سوار و رام و مسلسل البول بکر لام که بی بول را نگاه
نشود از دست و مسلسل البول ششین و لام نگاه ششین **سلس** بفتحین روان و سوار
سلس بالفتح بوشنی **سلس** بفتحین شش است با و زجان **سلس** بالفتح نو

سیره بالفتح و حال مدینه
شبهه باقی و بفتح و کینه مدینه

از این نظر

از ویسای تنگ و نازک **سند** روس معنی است نزد ما تنگ که با یک کمان را بدان
رنگ کند و این فارسی است **سوس** بالفتح طبیعت و اصل کرمی که در چشم و سوس
می افتد و از او جگر کوبند و در حقیقت که در ریشته پنج آن اندکی ششتری است دور
شفاخ آن تلخی است و آن خراج اصل السوس کوبند و بکار کسی که چمک خواهد نمود
و شهر است یا سوزن کرده سوسین بن سام بن نوح که در اینجا فیه و این سوسین صلوات است و شفاخ
و پاره سوس و سوس شتر اول باره است که بعد از طافان باشد و شتر است یک
بغرب در دم و بالفتح کرم در طعام افشان و بفتحین افشان کرم در صوف چشم و
و جز آن **سوس** بالکسرین شتر است بر دم و بالفتح چار است که در کون سبب میشود
و بالفتح کو بخت و در حقیقت **سوس** سبب است که **سوس** بالکسرین و بالفتح
سوی که بعد باشد و فو هست بود و بکار با و بفتح آن نیز آمده و سبب الجسم و در حقیقت
قد و سبب ق و سبب البین جوان مرد و بالکسرین فرزند و طایفه از فرزندان یعقوب
علیه السلام و اسباط از بنی اسرائیل چون قبائل زعب و بفتحین زعبه شکان
موی که است محیط واحد و بالفتح و کرم را در **سلس** سبب میان دو دوار که در
آن راه بود و شتر است یا اورا نیز و در حقیقت **سلس** سبب بالفتح است و بالفتح ماه
روی است پیش از ماه آذر و ششین میخیز آمده **سلس** بالکسرین و سبب با سبب
و صوفی که بر هودج زمان آویزند و جاسر کمان و بزناد بی نون بعد از بن نام توتی
و قسم ریاست **سلس** بالفتح زود و کله بر بوی و در حقیقت که در کون طعام کسی را و
و کدر ششین سیر ما در **سلس** بالفتح و بفتحین و بفتحین شش کرمین و نازش و در کون
سلس بفتحین فروردین لغت و جز آن و سبب و نرم راه و بفتح **سلس** بالکسرین
و بفتحین بالوده **سلس** بالفتح وار و بفتحین بفتحین و بالفتح و بوی که به بانی ریزند
سلس بفتحین و بوی خوشتر از غراب و جز آن و بفتحین بوی و بفتحین سلس

از این نظر